



Challenges of the Rule of Prohibition of Double Punishment in Islamic Law

Asghar Shirmohammadi¹, Mohammad Ali Haji Dehabadi², Abolfazl Khaleghi³, Seyyed
Mahmoud Mirkhalili⁴

Received : 2025/3/29

Accepted : 2025/6/27

Abstract

The principle of prohibition of double punishment is one of the accepted rational principles in today's criminal law. The basis of this rule is that any person who violates criminal laws in the form of a crime should, first, not go unpunished and, second, should not be punished more than once. Given the existence of some general rules in jurisprudence that have ensured that jurisprudence is as dynamic as possible with the requirements of the time, the rule of prohibition of double punishment can be applied to all Islamic punishments. Among the general rules in this field that can be relied upon are the rule of negation of inconvenience and the rule of harm. According to these rules, Islamic laws should not be such that they cause inconvenience or harm to individuals. Therefore, double punishment, which itself means causing harm to individuals and also causing hardship and inconvenience to society, is negated and can be a confirmation of the conformity of jurisprudence with the rule of prohibition of double punishment. The Islamic Penal Code passed in 2013 also accepts this rule only in non-Shariah prescribed punishments. The result of this approach is the imposition of another punishment on a criminal who has been punished by a domestic or foreign court verdict, which is incompatible with justice, which is one of the foundations of this principle, as well as with human rights standards, and leads to political and international problems for the country. By taking advantage of the principles of necessity, non-harm, non-inconvenience, and non-existence, a more comprehensive view of this rule can be taken so that it also includes Sharia punishments (diat, qisas, hudud) so that it poses less of a challenge to Sharia legal standards.

1. PhD Student, PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
tateleb775@oziere.com

2. PhD Associate Professor, Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom, Iran
dr_hajidehabadi@yahoo.com

3. Professor, PhD, Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Qom University, Qom, Iran
ab-khaleghi@qom.ac.ir

4. Associate Professor, PhD, Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanities, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran
mirkhalili@ut.ac.ir



چالش های قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف در حقوق اسلام

اصغر شیرمحمدی^۱، محمدعلی حاجی ده آبادی^۲، ابوالفضل خالقی^۳، سید محمود میرخلیلی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

چکیده

قاعده منع مجازات مضاعف یکی از اصول کلیدی در حقوق کیفری است که بر اساس آن، یک مجرم تنها یک بار برای ارتکاب یک جرم مجازات می شود. این قاعده در اسلام نیز به عنوان یک اصل مبتنی بر عدالت و حکم عقل پذیرفته شده است. هدف این مطالعه بررسی چالش ها و ابعاد پذیرش این قاعده در سیاست کیفری اسلام و ایران است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و بررسی قوانین و متون فقهی، به تحلیل و تبیین ابعاد مختلف قاعده منع مجازات مضاعف پرداخته و چالش های موجود در پذیرش آن را مورد بررسی قرار می دهد. نتایج نشان می دهد که در قوانین پس از انقلاب اسلامی، اگر مجازاتی که ابتدا بر مجرم تحمیل شده، با مجازات شرعی برای آن جرم متفاوت باشد، قاعده منع مجازات مضاعف مورد پذیرش قرار نمی گیرد. هم چنین، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها در تعزیرات غیرمنصوص شرعی این قاعده را پذیرفته است. این رویکرد منجر به تحمیل مجازاتی دیگر بر بزهکاری می شود که قبلاً به موجب حکم دادگاه مجازات شده است که با اصل عدالت و موازین حقوق بشری ناسازگار است و مشکلات سیاسی و بین المللی برای کشور به همراه دارد. پیشنهاد می شود با بهره گیری از اصول تلازم، لاضرر، لاجرم و درء، نگاهی جامع تر به این قاعده داشته باشیم تا مجازات های شرعی (دیات، قصاص، حدود) را نیز در برگیرد و چالش های کمتری با موازین حقوقی شرعی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: مجازات مضاعف، مجازات مضاعف، حقوق کیفری، عدالت، سیاست کیفری اسلام

۱. دانشجوی دکتری، دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
tateleb775@oziere.com

۲. دانشیار دکترا، دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
dr_hajidehabadi@yahoo.com

۳. استاد، دکترا، استاد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
ab-khaleghi@qom.ac.ir

۴. دانشیار، دکترا، حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران پردیس فارابی، قم، ایران
mirkhalili@ut.ac.ir

اصل ممنوعیت مجازات مضاعف از اصول عقلی پذیرفته شده در حقوق کیفری امروز می باشد. مبنای این قاعده بر این است که هر شخصی که در قالب جرم، قوانین کیفری را نقض نماید، اولاً نباید بدون مجازات بماند و دوماً نباید از یکبار بیشتر مجازات گردد. حقوق، نظم عمومی جامعه و امنیت قضایی شهروندان مقتضی این مسئله است که پرونده کیفری مجرم با یکبار محاکمه و تحمل مجازات بسته شده و با تجدید آن ضرری متوجه او نشود. به طور معمول در حقوق داخلی باید مجالی برای محاکمه مجدد وجود نداشته باشد، بلکه در تلاقی صلاحیت های دو یا چند نظام حقوقی است که با اعمال صلاحیت یک نظام و محاکمه متهم و اعمال مجازات، نظام حقوقی دیگری نیز هم چنان خویش را بر اساس قواعد صلاحیت صالح دانسته و ممکن است مطابق قوانین خود به محاکمه مجدد بپردازد. اگرچه وجود صلاحیت های مختلف موجب می شود امکان فرار مجرم از حیطه عدالت کیفری کاهش یابد، هم زمان در بسیاری از موارد به علت تعارض صلاحیت ها احتمال محاکمه مجدد توسط دو یا چند نظام حقوقی که خود را صالح می دانند افزایش می یابد. در این حالت است که قاعده منع محاکمه مجدد مورد توجه قرار می گیرد.

در حقوق ایران و در اصلاحات قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، جلوه هایی از این قاعده در بندهای ماده ۳ منعکس شده بود؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که جایگزین قانون مجازات عمومی گردید، تمام قواعد منع محاکمه مجدد در قانون مجازات عمومی را حذف کرد. متعاقباً در سال ۱۳۷۰ نیز که قانون جدید تصویب و جایگزین قانون مصوب ۶۱ گردید، همین رویه ادامه یافت. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مقنن با تغییر مختصری در رویه خود، در بند ب ماده ۷ و نیز در بند الف ماده ۸، در جرائم تعزیری به صورت محدود قاعده مذکور را پذیرفت. بر اساس این بندها، تنها در صورتی که جرم ارتكابی تعزیری باشد و متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه شده باشد و یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا شده باشد، محاکمه و مجازات مجدد وی ممنوع می شود. این در حالی است که تبصره ۲ ماده ۱۱۵ نیز منظور از تعزیرات در این دو مقرر را تعزیرات غیرمنصوص شرعی دانسته است.

پس از انقلاب اسلامی همواره اصل منع مجازات مضاعف در قوانین ایران مورد پذیرش قرار نگرفته و تنها در قانون مجازات جدید (مصوب ۱۳۹۲)، تعزیرات غیرمنصوص شرعی با جمع شرایط مذکور در مواد ۷ و ۸، مشمول این قاعده هستند. نتیجه چنین رویکردی این است که اگر فردی مرتکب جرائم تعزیری، اعم از جرائم مستوجب حد، قصاص، دیه و حتی تعزیر منصوص شرعی شود و در دادگاه های غیرایرانی به مجازات

محکوم و متحمل آن شود و سپس به ایران بازگردد، مجدداً می‌توان وی را تعقیب و محاکمه نمود و دوباره مجازات شرعی را بر وی اعمال کرد. بدیهی است این مسئله از منظر حقوقی و نیز نگرش عمومی می‌تواند چالش‌ها و آسیب‌هایی را به دنبال داشته باشد. از این رو یافتن راهکارهایی برای حل آن ضروری است. در این مقاله با تبیین مختصری از این قاعده و چالش‌های ناشی از خوانش سنتی آن راهکارهای رفع این چالش‌ها مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم قاعده منع مجازات مضاعف

قاعده مذکور به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک‌سویه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و ثمره و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ میلادی نیز از آن یاد شده است و البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی مذکور و هم در مقالات و کتب تألیف شده ملاحظه نمی‌شود.^۱

درواقع، ممنوعیت مجازات مضاعف مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مضاعف باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است. هرچند ممکن است این ذهنیت نیز بر نویسندگان و حقوق‌دانان حاکم بوده باشد که با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مضاعف باقی نماند، زیرا وقتی محاکمه مجددی برگزار نشود و حکم محکومیت مجددی که متضمن مجازات مضاعف نباشد، زمینه اجرا و اعمال مجازات مضاعف نیز پدید نخواهد آمد؛ زیرا از یک طرف اعمال مجازات بدون حکم قطعی محکمه جزائی امری مطرود است و از طرف دیگر، تقریباً هیچ حکومتی حاضر نیست مجازات وضع شده توسط دادگاه‌های حاکمیت دیگر را در قلمرو خود به اجرا درآورد. به این دلیل نیز بحث از ممنوعیت مجازات مضاعف، به صورت مفهومی کاملاً مستقل و مجزا از منع محاکمه مجدد متصور نیست.

به سبب اینکه مجرم یک انسان است که مرتکب جرم شده و دارای ارزش و کرامت انسانی می‌باشد محکومیت کیفری معمولاً حیثیت اخلاقی و اجتماعی مجرم را از بین می‌برد و ترمیم این چهره آسیب‌دیده نیازمند تدابیری است برای بازگشت منزلت و ابروی مخدوش شده شخص می‌باشد تا او بتواند دوباره به زندگی اجتماعی برگردد، با مجازات مضاعف، دوباره آبروی بازیافته مجرم از بین می‌رود.

۱- میر محمدصادقی، حسین، ۱۳۹۰، حقوق جزای بین‌الملل، مجموعه مقالات، نشر میزان، تهران.

مفهوم مختصر و مفید این قاعده «منع مجازات دو بار برای یک امر» است. این قاعده معمولاً در نتیجه تقارن مثبت صلاحیت‌ها در دو سطح افقی (تقارن صلاحیت محاکم کشورهای مختلف با یکدیگر) و عمودی (تقارن صلاحیت‌های ملی و بین‌المللی) محقق می‌گردد. از این رو، قاعده منع مجازات مضاعف، یکی از قواعد پذیرفته‌شده حقوق بشری در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل است که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعدد منعکس شده است. به موجب این قاعده، یک دادگاه نمی‌تواند فردی را برای جرمی محاکمه و مجازات کند که قبلاً در همان کشور یا در کشور دیگری یا در یک دادگاه بین‌المللی مورد رسیدگی کیفری قرار گرفته است و فرد به خاطر آن قبلاً محاکمه و مجازات یا تبرئه شده است.^۱ به بیان دیگر بر اساس قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف، متهم به ارتکاب جرم نباید بیش از یک‌بار مورد محاکمه و احیاناً مجازات قرار بگیرد.

۱. قلمرو اعمال قاعده منع مجازات مضاعف در خوانش شرعی سنتی از این قاعده

پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در خوانش سنتی از این قاعده در دو حالت ظاهر می‌شود. نخست این‌که جرائم مستوجب حدود، مجازات منصوص شرعی دارند و عقیده رایج این است که در صورت اثبات این جرائم، الزاماً همان مجازات منصوص در مورد آنها اجرا می‌شود و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از اجرای آنها صرف‌نظر کرد یا اجرای آنها را منوط به شرایطی از جمله عدم مجازات قبلی دانست. به عبارت دیگر، این مجازات از سوی حکومت تعیین نشده است که حکومت بتواند اجرای آنها متوقف کند یا در خصوص اجرای آنها به شرط عدم محاکمه قبلی ملتزم شود. بالاتر از این حتی اگر مجرم با تحمل کیفر غیرشرعی در کشوری دیگر اصلاح شده باشد، باز هم باید در ایران کیفر شرعی را تحمل نماید.^۲ دومین مشکل این است که برخی فقها مستند به موازین اسلامی و قواعدی مانند قاعده نفی سیل، احکام صادره از دادگاه‌های دیگر کشورها را قبول ندارند. ظاهراً از نظر ایشان جز دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، دادگاه‌های دیگر حتی دادگاه‌های کشورهای اسلامی مانند عربستان، اندونزی، سودان، عراق و افغانستان شایسته رسیدگی نیستند.

خارج از قواعد کلی موجود در فقه، در نفس مجازات شرعی ویژگی‌هایی وجود دارد که بعضاً مؤید قاعده منع مجازات مضاعف است. برای مثال، در جرائمی که جنبه حقوق

۱- فیض، علیرضا، ۱۳۹۱، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲- نوبهار، رحیم، خدایار، حسین، ۱۳۹۷، امکان سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲.

الاهی دارند (مانند حدود در بیشتر مواقع)، مسئله عدم اجرای حدود در صورت تراحم مطرح می شود که این موضوع مانع از اجرای آن خواهد شد. برای مثال، اگر اجرای حدود باعث فوت افراد شود، این موضوع باعث لغو مجازات حدود میشود. همچنین، اگر اعمال حدود در شرایطی خاص باعث تنفر و تغییر دید جوامع بشری نسبت به اسلام شود، این حدود تغییر خواهند کرد. در دیگر مجازات ها هم که جنبه حق الناسی دارند، تراضی طرفین باعث اسقاط دعوی خواهد شد که این خود مؤید قاعده منع مجازات مضاعف است. بهتراست قاعده منع مجازات مضاعف شامل تمام مجازات های موجود در ایران شود. به عبارت دیگر، شایسته است که قوانین موجود در این زمینه اصلاح شوند.

۱. رویکرد قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نسبت به لزوم رعایت منع محاکمه مجدد

مرور قوانین کیفری ایران بیانگر آن است که قاعده منع مجازات مضاعف در دوره های مختلف، همواره با فراز و نشیب هایی مواجه بوده است و رویکرد واحد و یکسانی، در قبل و بعد از انقلاب نسبت به این قاعده مشاهده نمی شود. به طوری که قانون گذار ایران در قبل از انقلاب، این قاعده را به صراحت پذیرفته بود، اما در قوانین بعد از انقلاب؛ شاهد آن هستیم که ابتدا این اصل بدیهی، از قوانین ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده و سپس در سال ۱۳۹۲ مجدداً احیاء شده است.

برای نخستین بار در دوره های مختلف قانون گذاری، صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان یکی از اصول صلاحیتی فراملی به رسمیت شناخته شد که مهم ترین نوآوری قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی اجرای قوانین جزایی خوانده شده است.^۱ قاعده منع تعقیب مجدد نیز در مواد ۷ و ۸ آن هم با شروطی خاص و منحصرأ در جرائم تعزیری غیر منصوص مورد پذیرش قرار گرفت. علت این پذیرش محدود در از یک سو، ملاحظات شرعی در میان بوده و قانون گذار بر پایه این اعتقاد که به جرائمی که مجازات آن ها در شرع تعیین شده (حدود، قصاص، دیات) یا باید توسط دادگاه ایران و بر طبق قوانین ایران که منبعث از شریعت است رسیدگی شود... از سوی دیگر، ملاحظات حقوقی معمول مورد توجه بوده که بر اساس آن در رویه قانون گذاری کشورها هنگامی که کشوری واحد صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت واقعی باشد به دلیل ارتباط تنگاتنگ این صلاحیت ها با حاکمیت ملی و امنیت

۱- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، ۱۳۸۹، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.

عمومی، معمولاً از قبول قاعده منع محاکمه مجدد خودداری شده و پذیرش آن منحصر به موارد صلاحیت شخصی و جهانی می‌شود. هرچند که به دلیل تفاوت قائل شدن میان اقسام جرائم و مجازات‌ها هم چنان مقنن ایرانی با استانداردها و قواعد بین‌المللی در خصوص اعمال قاعده فاصله دارد.^۱

حقوقدانان دیگری انتقادات جدی‌تر بر مقنن نسبت به استثناء نمودن مجازات های (حدود، قصاص، دیات) از قاعده منع محاکمه مجدد نموده‌اند و بر این عقیده‌اند که در پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در نگاه اول با هیچ مانعی از ناحیه شرع مواجهه نخواهد بود و مبنایی که موجب پذیرش این قاعده شده موردپذیرش اسلام نیز هست و برای ادعای خود، به قواعدی مانند لاضرر، لاجرح، کل ماحکم به العقل حکم به الشرع (قاعده تلازم)، انعطاف‌پذیری احکام اسلامی، احکام ثانویه، احکام حکومتی، تغییر ملاکات احکام، ارشادی بودن بخشی از احکام جزائی اسلام استناد می‌نمایند و به نظر می‌رسد مقنن از پتانسیل بالای فقه و بهره‌گیری از اجتهاد پویا به‌خوبی مقررات شرعی را با قاعده عقلی و منع محاکمه مجدد منطبق نماید و از بسیاری از مشکلات و پیش‌داوری‌های غلط راجع به احکام اسلامی جلوگیری نماید.

۱. چالش‌های عدم پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف

یکی از چالش‌های قانون‌ناسازگاری با تعهدات حقوق بشری است. حتی اگر بتوان اقدام قانون‌گذار در این زمینه را گامی به‌سوی احترام به تعهدات حقوق بشری مربوطه دانست، باز نمی‌توان این اقدام را از منظر اصول قانون‌گذاری و حقوقی توجیه کرد. چنانکه قانون‌گذار این امر را مبهم گذاشته که در ماده ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ لازم است یا نه؟ بنابراین راه را در تفسیر حقوقی و قضایی ناسازگار با حقوق بشر، باز گذاشته است. بدین ترتیب، در مبحث جاری سه چالش حقوق دینی، بشری و سیاسی تبیین می‌گردد.

۱-۴ چالش دینی

حکومت اسلامی در عصر غیبت داعیه دار اجرای حدود الهی است. درعین‌حال، مسامحه و تخفیف در اجرای حدود الهی نیز بدون آنکه به تعطیلی آن‌ها بیانجامد، در

۱- مومنی، محمد، ۱۳۹۳، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

پارهای موارد مورد تصریح شارع مقدس قرار گرفته است.^۱ قواعد فقهی حرمت ایذاء مؤمن، حرمت تفریر از دین، کرامت انسانی، ممنوعیت ظلم، رحمت بودن حکومت اسلامی، بناء عقلاء، مصلحت، نیز از مبنای فقهی عدم مجازات و یا تخفیف در آن است که برگرفته از رویه امتنانی شارع در اجرای حدود می باشد. مفاد برخی از مواد قانون مجازات اسلامی، از جمله ماده ۱۲۰۲ مؤید آن است که قواعد مذکور همانند قاعده تخفیف و مسامحه، قاعده درأ و ... براساس نظر برخی از فقهای متأخر که به تعطیلی حدود در عصر غیبت اعتقاد دارند، مورد تفسیر موسع قرار گرفته است. لذا تتبع دقیقتر در مفاد آن قواعد به منظور ارائه شرایط و ضوابط اجرای آن و تطبیق آن‌ها با مواد قانون مجازات اسلامی، به گونهای که هم حدود الهی اجرا شود و هم رویه امتنانی شارع مورد توجه قرار گیرد، امری ضروری است.

به طور کلی آنچه از مقنن بعد از انقلاب در خصوص این قاعده انتظار میرفت این بود که در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، علاوه بر پیش‌بینی و تصریح این قاعده بدیهی، ایرادات و خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در این زمینه را نیز مرتفع کند و موضع دقیق‌تر در خصوص قاعده منع مجازات مجدد اتخاذ کند، اما باید گفت قانون‌گذار بعد از انقلاب، نه تنها خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی سابق درباره احتساب مجازات قبلی را پُر نکرد بلکه برعکس، هر آنچه در بحث صلاحیت‌های واقعی و شخصی درباره احتساب مجازات قبلی و منع محاکمه مجدد پیش‌بینی شده بود را از متن قانون حذف کرد. به‌طور طبیعی اولین سؤال درباره عملکرد قانون‌گذار، چرایی آن بود. به عبارت دیگر، عملکرد قانون‌گذار در تغییرات یادشده، ابتدا این سؤال را به ذهن هر حقوقدانی متبادر می‌ساخت که چرا قانون‌گذار، بخش‌های مربوط به منع محاکمه مجدد یا احتساب مجازات قبلی را از متن قانون حذف کرد.^۲

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه هم در بعد از انقلاب، دارای رویکرد چندان دقیق و یکسان نمی باشد. نکته تأمل‌برانگیز و قابل ایراد در این نظرهای مشورتی اداره مزبور این است که به‌صورت مطلق و بدون هرگونه تفکیک و تمایز در خصوص

۱- ساداتی، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۵، شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۴.

۲- مطابق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

۳- قپانچی، حسام، صفری، صادق، ۱۳۹۳، تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای بین الملل ایران نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال پنجم، شماره ۱۹.

انواع جرائم دسته‌بندی شده در قانون مجازات اسلامی، نظر بر پذیرش این اصل داشته و هیچ تفاوتی میان جرائم مشمول قصاص و حدود با جرائم مشمول تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده قائل نشده‌اند. مثلاً نخستین نظریه این اداره کل راجع به موضوع مورد بحث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه شماره ۷/۶۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ است که مقرر می‌دارد: «متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهامی دیگر در ایران دستگیر شده، به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست...» این نظریه در راستای نظریه‌های سابق اداره کل حقوقی، هم چنان مجازات مجدد را با رویکرد منع اعمال آن پذیرفته بود.^۱

نظر به حرکتی که برای اسلامی شدن قوانین پدید آمده و نیز تغییر عنوان بخش‌های مختلف قانون مجازات جدید، پیش از هر چیز، این احتمال به ذهن متبادر می‌شود که ریشه و مبنای تغییر، مبانی شرعی قانون راجع به مجازات اسلامی بوده است. لذا در این قسمت سعی شده ضمن اشاره به موضع مقنن در خصوص قاعده منع مجازات مضاعف، علت این اقدام قانون‌گذار را یافته و بررسی شود که آیا بحث انطباق قوانین با شرع موجب اتخاذ چنین رویکردی توسط مقنن شده است و آیا واقعاً مبانی شرعی در حقوق کیفری شیعه، مقتضی چنین مقرراتی می‌باشند.

محقق طوسی در این باره می‌فرماید: «همه احکام بر پایه مصالح وضع می‌شوند مصالح هم با تغییر زمان تغییر کرده و با اختلاف مکلفین مختلف می‌شوند. لذا امکان دارد حکم خاصی برای یک ملت و در یک زمان معین مصلحت داشته باشد و به انجام آن امر شود ولی برای ملت دیگر و در زمان دیگر دارای مفسده باشد و از انجام آن نهی شود.» احکام شرعی تابع مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان و مکان تغییر پیدا می‌کنند، بنابراین احکام شرعی با اختلاف زمان و مکان تغییر می‌یابند. پذیرش قاعده‌ای با عنوان حرمت تنفیذ از دین و معرفی برخی احکام به عنوان مصادیق این قاعده؛ به معنای مخالفت احکام اسلامی با فطرت انسانی نیست، بلکه رویگردانی انسان‌ها از این احکام، ناشی از عدم آگاهی و بی‌توجهی به ابتدای احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی است. به همین جهت است که برخی فقها در بحث اجرای مجازات‌های اسلامی معتقدند در صورتی که اقامه برخی حدود در منطقه‌ای خاص و در مقطعی از زمان باعث تنفر افکار عمومی از اسلام باشد، باید اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به احکام اسلامی تعطیل نمود.^۲ بر این اساس، رویگردانی انسان‌ها از برخی احکام دین نه به دلیل مخالفت احکام اسلامی با فطرت بلکه به دلیل برداشت ناصحیح آنان از

۱- توجیهی، عبدالعلی و قربانی قلجو، مهدی، ۱۳۸۸، منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹.

۲- منتظری، حسینعلی، ۱۴۲۹ هـ. ق، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم، نشر ارغوان، چاپ اول.

این احکام است. پذیرش تبعیت احکام اسلامی از مصالح واقعی این امکان را فراهم می‌کند که با توجه به اقتضائات خاص زمانی و مکانی، به تطبیق احکام اقدام نماییم. تغییر احکام در موارد ذکرشده هیچ منافاتی با روایات دال بر «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» ندارد؛ زیرا مفاد این روایات بقاء احکام حلال و حرام نسبت به موضوعات خود می‌باشد و در موارد ذکرشده، موضوعات احکام تغییر یافته است.

برخی فقها معتقدند اگر در برهه‌ای از زمان، اجرای مجازات‌ها یا کیفیت آن موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن گردد، حاکم مسلمین موظف است از اقامه آن مجازات تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات اسلامی خودداری نماید. نمی‌توان پذیرفت که هرگاه اجرای حکمی از احکام شریعت به رویگردانی مردم از اصل دین و آیین می‌انجامد، همچنان باید بر اجرای آن حکم اصرار وزید. بی‌شک از جمله مصالحی که می‌تواند مصلحت اهم و اقوی تلقی شود، اجتناب از حکمی است که مایه دین‌گریزی مردم شود.^۱

بنابراین همان توجیهاتی که سبب تغییر مجازات رجم در چند سال اخیر، گردید (از جمله خطر رویگردانی افکار عمومی از دین اسلام)، در عدم پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف (تکرار محاکمه و مجازات مضاعف کسی برای بیش از یک‌بار به جهت ارتکاب جرمی که قبلاً به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر و تعیین تکلیف شده است) نیز وجود دارد و لازم است قانون‌گذار با درک ضرورت توجه به آرای افکار عمومی و با لحاظ چالش‌های دینی موجود نسبت به پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در مطلق مجازات‌ها اقدام نماید.

۲-۴ چالش حقوق بشری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امروزه مجازات از یک مسئله صرف حقوق کیفری و کیفرشناسی به یک موضوع حقوق بشری تبدیل شده است. از نیمه دوم قرن بیستم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی مربوط، تغییر و چرخش مهم و اساسی در رویکرد جوامع به مجازات‌ها ایجاد گردید؛ بنابراین امروزه می‌توان گفت، تحمیل مجازات بر افراد موجب طرح مباحث حقوق بشری میگردد. رابطه حقوق کیفری و حقوق بشر رابطه مبهم و گاه متناقض است. تناقض با حقوق بشر در بطن عدالت کیفری که مبتنی بر مجازات کردن است قرار دارد؛ زیرا درواقع حقوق بشر بعضی از حقوق بنیادین شخص را محدود یا سلب می‌کند، حال آنکه همین نظام کیفری وظیفه حمایت از حقوق بنیادین را نیز ایفا

۱- نوبهار، رحیم، ۱۳۸۴، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی.

می کند.^۱ حقوق بشر را برخی حقوق طبیعی و مسلم هر فرد از خانواده بشری دانسته اند که انسان در هر مکان با هر نژاد، زبان، جنس یا دین از این حقوق برخوردار است و صرفاً انسان از آن جهت که انسان است از آن بهره مند است.^۲ در این میان برخی از این قواعد و مقررات، به صورت خاص مورد حمایت جامعه بشری است و به عنوان معیارها و اصول مسلمی که انحراف از آنها جایز نیست از سوی جامعه بین المللی شناخته شده و تحت عنوان قواعد آمره شناخته می شوند که رعایت نکردن این قواعد و اصول برای کلیه دولت ها، صرف نظر از اینکه به پیمان ها و اعلامیه هایی که این قواعد در آنها مورد تأکید قرار گرفته اند، پیوسته یا ناپیوسته اند، مسئولیت را می باشد.^۳

توأم بودن دو دغدغه انطباق با موازین اسلامی و سازگاری با تعهدات حقوق بشری، موجب تغییرات در قانون مجازات اسلامی شده است. در ابتدا جمهوری اسلامی ایران در برابر قطعنامه های مکرر کمیسیون حقوق بشر که ایران را به نقض حقوق بشر متهم می کرد، مفاهیم حقوق بشر جهانی را ابزار تسلط قدرت های غربی وسیله تحمیل ارزش های غربی معرفی میکرد؛ اما از سال ۱۹۸۸ این رویکرد به تدریج تغییر یافت. جمهوری اسلامی ایران با مشارکت کشورهای همفکر (کشورهای جهان سوم) هم زمان با برگزاری کارگاه حقوق بشر تهران (۲۸ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۹۸) به این نتیجه رسید که جهان شمولی و تجربه ناپذیری و ارتباط متقابل انواع حقوق بشر را بپذیرد. در ایران و در حوزه فرهنگ اسلامی به تدریج تفسیرهای جدید و خلاق از مفاهیم سنتی شریعت، خاتمیت و محدودیت ارائه شده است که با مبانی عقلی و مفاهیم بنیادین حقوق بشر معارض نیست.^۴ تفسیرهای جدید برخلاف رویکردهای سنتی ضد حقوق بشری، خردورزی عقل جمعی را محور قرار می دهد.

بر این اساس برخی معتقدند نصوص مربوط به حدود و کیفرها در مجازات های اسلامی مربوط به عصر پیامبر (ص) می باشند و در آن زمانه عادلانه بوده اند؛ اما در عصر حاضر آنچه برای ما مهم است توجه به پستر عقلایی فقه در هر عصری است و برای رسیدن به این مقصد، حقوق بشر به عنوان یک شاخص عقلایی معاصر و نماد سیره عقلا در

۱- خسروشاهی، قدرت اله و سلطانی، مسعود، ۱۳۹۵، الزامات حقوق بشری مجازات ها، مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
 ۲- اسدزاده، علی، ۱۳۹۶، نقد مفهوم جهان شمولی حقوق بشر با تکیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله اندیشه های حقوق عمومی، شماره ۲.
 ۳- عرفانی مقدم، حسین و آشوری، محمد، ۱۴۰۰، تأثیر حقوق بشر بر سیاست کیفری انتقال بین المللی محکومان، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره نهم، شماره ۱۸.
 ۴- صادقی، سیدحسین، ۱۳۹۳، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵.

عصر حاضر حائز اهمیت می باشد.^۱ از دیدگاه همین نویسنده بخش عظیمی از فتاوا و نظریات فقهی سیاست که مربوط به حدود و دیات و قصاص و شهادت و ... می باشد بستر عقلایی خود را از دست داده است و در این باب باید به اوامر و نواهی کلی الهی مانند لزوم عدالت و حفظ مقاصد پنج گانه شریعت روی آورد و با تعهد و التزام به آن با عقلانیت عصر حاضر عدالت را تحقق بخشید.^۲

تحولات فوق در رویکرد ایران نسبت به حقوق بشر ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که قوانین موضوعه ایران اساسا تعارض با جهان شمولی مبانی حقوق بشر ندارد، بلکه خواهان ارائه تفاسیر و دیدگاه های خویش نسبت به حقوق بشر بوده و اصولا نگران ابزاری شدن حقوق بشر یا سیاسی گردیدن آن از سوی مجموعه کشورهای غربی می باشد و این مسئله در تعارض با جهان شمولی حقوق بشر قرار نمی گیرد.

یکی از اصول حقوق بشری، در مورد تعیین اعمال مجازات ها، توجه به ضرورت داشتن مجازات و هم چنین متناسب بودن مجازات است. منع مجازات غیر ضروری درواقع به مرحله جرم شناختن اعمال توسط قانون گذار مربوط می شود؛ اما این اختیار مطلق نیست و قیود متعددی این اختیار را با محدودیت مواجه می کند.

اکنون مشخص شده است که بین بعضی مواد قانون اساسی و قوانین عادی با بعضی مواد منشور بین المللی حقوق بشر تضاد و تعارض وجود دارد. این تضاد و تعارض که به ویژه با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی چشمگیر است، موجب شده اند تا ایران علی رغم آنکه رژیم قبلی بدون قید و شرط به میثاق پیوسته است، به عنوان یک نظام مبتنی بر اصول و اندیشه های اسلامی به صورت مشروط با میثاق مذکور برخورد کند. درواقع ایران دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوقی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تا آنجا می پذیرد که تضادی با اصول اساسی و پذیرفته شده آن کشور مبتنی بر معیارهای اسلامی است، نداشته باشند. به بیان دیگر از نظر کلی و به صورت غیر اعلام شده ایران نسبت به این میثاق ها برای خود قید و شروطی قائل است که این قید و شروط نوعی پذیرش مشروط ذهنی ایران را برای کارشناسان کمیته تداعی می کند مصادیق ادعاهای مربوط به وضعیت حقوق بشر ایران از جمله روند ناعادلانه قضایی، محرومیت از حق داشتن وکیل به انتخاب فرد، نوع رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، مسائل مرتبط با هیئت های منصفه و سایر موارد از جمله مباحثی محسوب می شود که به نظر میرسد با انجام کارهای کارشناسی شده و ضمن توجه

۱- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۵، هرمونیک، کتاب و سنت، طرح نو، تهران.
۲- مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۱، نقدی بر قرائت رسمی از دین، طرح نو، تهران.

به مبانی اسلامی، می‌توان راه‌حلهایی مناسب در خصوص آن‌ها نیز پیدا کرد. یکی از معضلات دیگر در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران عدم وجود هماهنگی منظم و حساب‌شده مابین نهادهای مرتبط با بحث حقوق بشر در داخل کشور می‌باشد (همان). بررسی و تلاش جهت رفع نقاط مبهم و یا مشکل‌ساز نظام قضایی جمهوری اسلامی، ایجاد هماهنگی بین نهادها و ارگان‌های مختلف، اطلاع‌رسانی جهت‌دار و حساب‌شده در مطبوعات و رسانه‌های داخلی و خارجی، تأکید بیشتر بر جنبه‌های مثبت و پیشرفت‌های حقوق بشری داخل، ارائه آگاهی‌های لازم به سخنرانان و مجریان امور جهت لحاظ نمودن فرهنگ حقوق بشری در سخنان و اعمال خویش، بهره‌برداری مؤثرتر از اهرم‌های اقتصادی و فرهنگی به جهت هم‌نوا نمودن سایر کشورها با خود، تلاش جهت افشاء نمودن «سیاسی بودن» غالب مضامین مطروحه در قطعنامه‌ها، استفاده بهینه از مواردی همچون «بحث گفتگوی تمدن‌ها»، در ایجاد چهره‌ای مطلوب از نظام اسلامی نزد ناظران جهانی و افکار عمومی، می‌توانند در جای خود به‌عنوان ابزارهای مؤثر، کارآمد و دقیق، جهت رهایی از بند نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بکار روند. درمجموع، مهم‌ترین چالش‌های فراروی گفتمان سیاست جنایی اسلامی، عبارت‌اند از: ۱- جمود بر لفظ و حاکمیت پنهان اخباری‌گری و نص‌گرایی بی‌اعتنا یا کم‌اعتنا به حجیت عقل؛ ۲- تداخل حداکثری و آشفته مفاهیم و تأسیسات فقه در حقوق؛ ۳- یکسان‌انگاری سیاست‌ها و حکمت‌ها و مصلحت‌های حاکم بر فقه جزایی با سیاست جنایی اسلامی؛ ۴- آشفتگی گفتمان‌ها در اتخاذ موضع صحیح نسبت به رابطه جرم و گناه و قلمرو مصادیق دایره تعزیرات؛ ۵- فروکاستن تأسیسات حقوقی به فقهی، به ویژه در شکل ادعای نوآورانه نبودن نظریه‌های غربی جرم‌شناسی و سیاست جنایی و جامعه‌شناسی جنایی و غیره وجود عین آن آموزه‌ها (!) در نصوص اسلامی؛ ۶- تمامیت‌گرایی؛ ۷- افراط در بعد اسلامی و تفریط در جنبه جمهوریت، که خود به ناتوانی گفتمان رایج سیاست جنایی اسلامی در استفاده از ظرفیت غنی «مردم‌سالاری دینی» منجر شده و شبهه انتگریستی و توتالیتریستی بودن سیاست جنایی اسلامی را برای پژوهشگران غربی ایجاد کرده است؛ ۸- سوءتفسیر رابطه فقه حکومتی با فقه مصلحت.^۱

۳-۴ چالش‌های سیاسی

۱- حاجی ده آبادی، محمدعلی، خاقانی اصفهانی، مهدی، تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی مانعی در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی، ۱۳۹۵، مجله پژوهش های فقهی، دوره دوازدهم، شماره سوم.

یکی از مباحث مهم حقوق جزای بین‌الملل، مسئله تعیین قلمرو مکانی اجرای صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی است؛ زیرا پدیده اعمال صلاحیت کیفری به صورت فراسرزمینی در عصر حاضر به سرعت، رشد قابل توجهی داشته است. حاکمیت‌ها در اعطای صلاحیت کیفری، قبل از هر چیز به دو اصل توجه دارند: اصل سرزمینی بودن جرائم و اصل صلاحیت رسیدگی به جرائم اتباع کشور؛ بدین معنا که اولاً، قوانین ملی به دادگاه‌های داخلی تکلیف می‌کنند که جرمی را که در قلمرو آن کشور ارتکاب یافته است تحت تعقیب و رسیدگی قرار دهند. ثانیاً، در شرایطی، جرائم اتباع یک کشور، حتی در قلمرو کشور بیگانه، قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می‌شود. وجود چنین وضعیتی است که در جامعه دولت‌ها، صلاحیت موازی مراجع ملی را به وجود می‌آورد و گاه موجب می‌شود که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دو محکمه ملی متفاوت قرار بگیرد و هر کدام از آن‌ها بدون توجه به صلاحیت محکمه دیگر، خود را صالح به رسیدگی بدانند.^۱ جهان امروز یک جهان وابسته متقابل است یعنی هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی و فرهنگی در جهان به هم وابسته یا جهان وابسته متقابل زندگی می‌کنیم. از این رو صرف زندگی در یک جهان کاملاً به هم وابسته، هنجارهای گوناگونی را بر ما تحمیل می‌کند. از دیدگاه آئین دادرسی، حکومت فقط یک فرصت برای تعقیب متهم واحد برای یک جرم واحد دارد. لذا چنانچه قدرت و حاکمیتش را برای تعقیب صرف کند، صرف نظر از اینکه نتیجه تعقیب چه باشد، قدرت حکومت تماماً مصروف این موضوع می‌شود.

برخلاف حقوق داخلی که قانون‌گذار واحد در اعطای صلاحیت به هر محکمه مراقبت دارد که از ایجاد صلاحیت‌های موازی دادگاه‌ها اجتناب کند، در جامعه دولت‌ها، به مقتضای اصل حاکمیت، هر دولتی مطابق با مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود، جرائم را تعریف و صلاحیت‌های محاکم داخلی را تعیین می‌کند. درواقع، اهمیت صلاحیت جزایی یک دولت را باید در ارتباط این صلاحیت با حاکمیت سیاسی آن دولت ارزیابی کرد. به همین خاطر، نحوه رویکرد دولت‌ها به مسئله صلاحیت، در دو مقوله جزایی و مدنی متفاوت است. پذیرش صلاحیت تقنینی یا قضایی کشور دیگر در امور مدنی، امری رایج است. کشورها در بسیاری از موضوعات مدنی، قانون کشور خارجی و حتی احکام دادگاه‌های بیگانه را پذیرفته، به آن استناد و آن را اجرا می‌کنند.

صلاحیت جزایی به خاطر ارتباط با حاکمیت ملی کشور به سختی از طرف کشورهای دیگر پذیرفته می‌شود تا آنجا که به نظر کسسه، در عرصه روابط دولت‌ها با یکدیگر،

۱- فروغی، فضل اله وجودی، بهزاد، ۱۳۹۶، راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۵۷.

قواعد مسلمی برای حل تعارض صلاحیت جزایی وجود ندارد. به نظر میرسد منظور وی، عدم تقید و التزام عملی دولت‌ها به قواعد حل تعارض جزایی است؛ زیرا دولت‌ها گاه بنا به مصلحت‌ها و منافع سیاسی روزمره و موردی خود، به اصل خاصی از اصول راجع به صلاحیت جزایی متوسل میشوند و ممکن است همان دولت در قضیه مشابهی به اصل دیگری از اصول راجع به صلاحیت استناد کند، والا در اینکه در روابط میان دولت‌ها قواعد خاص، تعیین‌کننده وجود یا عدم صلاحیت جزایی است، تردیدی وجود ندارد.^۱

از آنجاکه اصل بر استقلال حاکمیت کشورهاست، کشورها نمی‌توانند یا مایل نیستند که قوانین خود را در سرزمین کشور دیگری اجرا کنند و از طرف دیگر، اجرای احکام جزایی کشور دیگر در حقیقت، قبول قانون جزایی کشور بیگانه و صلاحیت قاضی خارجی است که باعث تضعیف حاکمیت کشور می‌شود. (فروغی و جودکی، پیشین، ص ۲۵۴). درواقع، حقوق کیفری، رابطه سنتی خود را با مفهوم حاکمیت دولت به نحو اثباتی محفوظ نگاه داشته است و قوانین به نظم عمومی و حاکمیت کشورها مربوط میشود.^۲ رسیدگی‌های کیفری در صلاحیت دولت با اعمال قانون همان دولت ملازمه دارد، در صورتی که در حقوق بین‌الملل خصوصی چنین ملازمه‌هایی ضرورتاً وجود ندارد و قانون حاکم پس از توصیف امر واقعه موضوع دعوا و جاگذاری آن در دسته‌های ارتباط، منجر به تعیین قانون حاکم می‌شود.

در شرایط فعلی که حاکمیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل مساوی فرض شده و حاکمیت مافوق آن‌ها وجود ندارد و انزوا هم امکان ندارد؛ بدیهی است اگر دولتی شرایط کنونی بین‌الملل را درک نکند سلب منافع ملی و منزوی و منفعل شدن آن دولت امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. توسعه و بسط مناسبات بین‌المللی در زمینه حقوق جزای بین‌الملل از یکسو منوط به جلب اعتماد متقابل کشورهای جهان بوده و از سوی دیگر نشر احکام اسلامی در سایر کشورها، موکول به ایجاد رابطه و همکاری است.^۳ از این‌روست که برای رفع آثار سوء تعارض‌های مثبت صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل، قاعده منع تعقیب یا محاکمه یا مجازات مجدد، پیش‌بینی و توسط بسیاری از کشورها رعایت شده است. یکی از راه‌های جلوگیری از آثار نابهنجار صلاحیت‌های

۱- مومنی، محمد، ۱۳۹۳، حقوق بین‌الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

۲- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، ۱۳۸۹، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.

۳- جانی پور، مجتبی، ۱۳۹۰، اعتبار احکام کیفری خارجی در فقه اسلامی و نقش آن در توسعه مناسبات بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲.

موازی، پیش‌بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چندجانبه یا قوانین داخلی کشورهاست. به عبارت دیگر، دولت‌ها توافق می‌کنند که چنانچه محکمه کشور طرف معاهده به جرمی رسیدگی کرده است به حکم صادره از آن محکمه، اعتبار امر مختوم ببخشند و از ورود در مسئله و رسیدگی مجدد به موضوع اجتناب کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به وجود برخی از قواعد کلی در فقه که ضامن پویایی هرچه بیشتر فقه با مقتضیات زمان شده است، می‌توان قاعده منع مجازات مضاعف را در تمام مجازات‌های شرعی اعمال کرد. از قواعد کلی در این زمینه که می‌توان به آن تمسک جست، قاعده نفی حرج و قاعده الضرر است. با توجه به این قاعده‌ها، احکام اسلامی نباید به گونه‌ای باشند که حرج یا ضرری را به افراد متحمل کنند. از این رو مجازات مضاعف که خود به معنی ایجاد ضرر برای اشخاص و نیز ایجاد عسر و حرج برای جامعه است، نفی می‌شود و می‌تواند تأییدی برای هم‌نوایی فقه با قاعده منع مجازات مضاعف شود.

قانون‌گذاری در مورد اعمال قاعده منع محاکمه مجدد از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۲، فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته، در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ مقنن با بصیرت و اعمال این قاعده را در دو اصل صلاحیتی (شخصی واقعی) پذیرفته، اما در سایر موارد قضیه را به سکوت برگزار نموده بود، رویه‌ای که دیری نپایید و با نگاه متعصبانه و یک‌جانبه مقنن در سال ۱۳۶۱ برانداز گردید و مجالی برای توجه و اعمال مجازات قبلی دادگاه خارجی بر متهم باقی نگذاشت، مقنن در سال ۱۳۷۰ نیز رویه خشک و بدون انعطاف خویش را در قانون مجازات اسلامی ادامه داد، در اواخر دهه هفتاد با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۱۷۴ و قبول مرور زمان احکام خارجی و سپس توافق‌نامه‌هایی که در دهه ۸۰ بین کشورمان و بعضی از کشورهای همسایه منعقد گردید. مقنن از اصل غیرقابل قبول دانستن احکام دادگاه‌های خارجی به آرامی عدول نموده و در بعضی از موارد به صراحت قاعده منع محاکمه مجدد را پذیرفت. این تحولات در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز نفوذ یافت و مقنن بعد از ۳ دهه، روی خوش به اعمال قاعده منع محاکمه مجدد نشان داد و در موارد ۵۸، ۷ این قانون از لزوم رعایت قاعده سخن به میان آورد، البته شرایط و محدودیت‌هایی از سوی مقنن برای اعمال پیش‌بینی نموده که از جمله به محدود نمودن اجرای قاعده به جرایم تعزیر غیر منصوص شرعی، عدم ارائه تعریف و مصداق تعزیرات منصوص شرعی، نقض آشکار اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، عدم توجه کافی به قانون محل وقوع جرم از لحاظ موجبات تعقیب، تعقیب همه جرایم بدون توجه به شدت آن، نپذیرفتن اعتبار احکام خارجی در صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل مجنی علیه (بند الف و ب

ماده ۸) و شرایط دیگری مانند مجرمیت متقابل، پیش‌بینی اعاده یا استرداد مجرم نیز از دیگر الزاماتی می‌باشد که مقنن در مورد اعمال قاعده منع محاکمه مجدد بعضاً پیش‌بینی ننموده و یا به صورت ناقص گشته برداری ننموده و بسیاری از این ضوابط خالی از انتقاد نمی‌باشد و بحث تفصیلی در مورد آن خارج از حوصله این مقاله است. البته مقنن می‌بایست اهتمام بیشتری برای اجرای بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده از خود نشان می‌داد.

این مطالعه با بررسی امکان اعمال قاعده منع مجازات مضاعف در تمام مجازات‌های شرعی و ارتباط آن با قواعد کلی مانند نفی حرج و قاعده الضرر، نوآوری‌های قابل توجهی را ارائه می‌دهد. این رویکرد به گسترش دامنه کاربرد این قاعده در فقه اسلامی کمک کرده و نشان می‌دهد که احکام اسلامی نباید به گونه‌ای باشند که حرج یا ضرری را به افراد متحمل کنند. هم چنین، تحلیل تاریخی تحولات قانونی از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۲ و نقد محدودیت‌های موجود در قانون مجازات اسلامی، به درک بهتر چالش‌ها و نیازهای اصلاحی در سیاست کیفری ایران می‌انجامد.

برای بهبود وضعیت حقوقی و تحقق عدالت در نظام کیفری ایران، پیشنهاد می‌شود که مقنن با توجه به اصول حقوق بشری و میثاق‌های بین‌المللی، قوانین مربوط به قاعده منع مجازات مضاعف را اصلاح کند و محدودیت‌های غیرضروری را حذف نماید. همچنین، برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات و کلا در زمینه حقوق بشر و اصول فقه اسلامی می‌تواند به بهبود درک و اجرای این قاعده کمک کند. علاوه بر این، باید تلاش شود تا قاعده منع مجازات مضاعف به مجازات‌های شرعی تسری یابد و اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی نیز در موارد خاص پذیرفته شود تا عدالت بیشتری در نظام کیفری برقرار گردد.

The principle of prohibition of double punishment is one of the fundamental and accepted principles in contemporary criminal law, emphasizing that no individual should be punished more than once for the same crime. This rule is established to maintain public order and the judicial security of citizens, gaining particular importance in cases involving various legal jurisdictions. In Iranian law, this principle was present in the amendments to the General Penal Code of 1973 but was completely removed from new laws after the Islamic Revolution. However, in the Islamic Penal Code of 2013, the legislator has accepted this rule in a limited manner, yet challenges and damages in this area still exist, necessitating examination and appropriate solutions. This article aims to elucidate this rule and the challenges arising from it, while also providing solutions to address these challenges.

1. The Concept of the Rule of Prohibition of Double Punishment

The rule of prohibition of double punishment is based on the principle that no individual should be punished more than once for the same crime. This rule is particularly emphasized in international documents and conventions, such as the International Covenant on Civil and Political Rights, as a human rights principle. The primary objective of this rule is to safeguard individual rights and prevent the violation of citizens' rights. In other words, if an individual has already been tried and punished for a crime, they should not be prosecuted again, as this not only undermines justice but can also lead to distrust in the judicial system.

2. The Scope of the Rule of Prohibition of Double Punishment in Traditional Religious Interpretation

In traditional interpretations of the rule of prohibition of double punishment, two main conditions affect the acceptance of this rule. First, in crimes subject to fixed punishments, the penalties are determined by religious texts, and according to prevailing beliefs, these punish-

ments must be executed without exception. Second, some jurists do not accept judgments issued by other countries' courts due to Islamic principles, considering only the courts of the Islamic Republic of Iran as competent. These two conditions can lead to challenges in implementing the rule of prohibition of double punishment, clearly highlighting the need for legal reforms to incorporate this rule into all punishments, especially in discretionary offenses

3. The Approach of the Islamic Penal Code of 2013 Regarding the Necessity of Observing the Prohibition of Retrial

The Islamic Penal Code of 2013 has attempted to incorporate the rule of prohibition of double punishment within the framework of new laws. For the first time, negative personal jurisdiction is recognized in Article 8, and the rule of prohibition of retrial is accepted in non-fixed discretionary crimes. These changes represent an innovation in Iran's legal system; however, there are still serious criticisms regarding the exceptions for fixed punishments, retribution, and blood money from this rule. Legal scholars believe that the acceptance of the rule of prohibition of retrial is not inherently opposed by religious law and can be aligned with rational principles through dynamic jurisprudence

4. Challenges of Non-Acceptance of the Rule of Prohibition of Double Punishment

The non-acceptance of the rule of prohibition of double punishment in Iran's legal system brings multiple challenges, one of which is inconsistency with human rights obligations. The legislator has acted ambiguously in this regard, leading to interpretations that conflict with human rights. In this context, three main challenges are identified: religious, human rights, and political challenges, each of which affects the functioning of the judicial and legal system

Religious Challenge

The Islamic government, during the era of occultation, claims to im-

plement divine limits, yet simultaneously, leniency in enforcing these limits has been explicitly stated in some cases by religious texts. Jurisprudential rules such as the prohibition of causing harm to believers and human dignity serve as the jurisprudential basis for avoiding or reducing punishment. After the revolution, the legislator not only failed to address the gaps in the General Penal Code but also removed sections related to the prohibition of retrial. This has raised questions about the legislator's actions and their impact on the enforcement of .divine limits

Human Rights Challenge

Today, punishment has become a human rights issue, and the relationship between criminal law and human rights can sometimes be contradictory. Human rights, as natural rights of every individual, must be considered in the criminal justice system. In recent years, the Islamic Republic of Iran has gradually changed its approach to human rights, seeking to align with Islamic principles and international obligations. However, there are contradictions between some provisions of the constitution and ordinary laws with international covenants that require .reform and coordination

Political Challenges

Political challenges arising from the non-acceptance of the rule of prohibition of double punishment include a lack of coordination among institutions related to human rights and the judicial system. This lack of coordination can undermine the credibility of Iran's legal and judicial system at the international level. To improve the human rights situation, there is a need to create coordination among institutions, effective communication, and leverage cultural and economic capacities. Additionally, discursive and theoretical challenges in Islamic criminal policy must be addressed to prevent misinterpretation and inability to .utilize the capacities of religious democracy

5. Conclusion

Considering the general rules of jurisprudence that ensure the dynamism of jurisprudence with the requirements of time, the rule of prohibition of double punishment can be applied to all religious punishments. This rule, especially in light of the rules of negation of hardship and the rule of harm, is presented as an important principle in Islamic law. Legal developments from 1973 to 2013 reflect the changes and challenges in this area. To improve the legal situation and achieve justice in Iran's criminal system, it is suggested that the legislator reform the laws related to the rule of prohibition of double punishment and consider holding training courses for judges and lawyers on human rights and principles of Islamic jurisprudence. These measures can help extend the rule of prohibition of double punishment to religious punishments and accept the validity of foreign court judgments in specific cases to establish greater justice in the criminal system

- ۱- اسدزاده، علی، (۱۳۹۶)، نقد مفهوم جهان شمولی حقوق بشر با تکیه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله اندیشه های حقوق عمومی، شماره ۲.
- ۲- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجو، مهدی، (۱۳۸۸)، منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، پژوهش نامه حقوق اسلامی، شماره ۲۹.
- ۳- حاجی ده آبادی، محمدعلی، خاقانی اصفهانی، مهدی، تنش میان قرائت ایدئولوژیک از فقه جزایی با مقاصد عدالت کیفری اسلامی مانعی در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی سیاست جنایی، (۱۳۹۵)، مجله پژوهش های فقهی، دوره دوازدهم، شماره سوم.
- ۴- جانی پور، مجتبی، (۱۳۹۰)، اعتبار احکام کیفری خارجی در فقه اسلامی و نقش آن در توسعه مناسبات بین الملل، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۲.
- ۵- خالقی، علی، (۱۳۹۲)، تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره یک.
- ۶- خالقی، ابوالفتح و جودکی، بهزاد، (۱۳۸۹)، دادگاه ذی صلاح در بزه معاونت در جرم در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره دوم، شماره ۲.
- ۷- خسروشاهی، قدرت اله و سلطانی، مسعود، (۱۳۹۵)، الزامات حقوق بشری مجازات ها، مجله حقوقی دانشگاه اصفهان، شماره ۴.
- ۸- ساداتی، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۵)، شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۴.
- ۹- صادقی، سیدحسین، (۱۳۹۳)، تعارضات بین قوانین موضوعه ایران و حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۵.
- ۱۰- طوسی، محمدبن حسن، بی تا، شرح تجرید، قم، انتشارات مصطفوی، جلد اول.
- ۱۱- فروغی، فضل اله و جودکی، بهزاد، (۱۳۹۶)، راه حل های تعارض صلاحیت در قلمرو حقوق جزای بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۵۷.
- ۱۲- فیض، علیرضا، (۱۳۹۱)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۱۳- قبانچی، حسام، صفری، صادق، (۱۳۹۳)، تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای

بین الملل ایران نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال پنجم، شماره ۱۹.

۱۴- عرفانی مقدم، حسین و آشوری، محمد، (۱۴۰۰)، تأثیر حقوق بشر بر سیاست کیفری انتقال بین المللی محکومان، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره نهم، شماره ۱۸.

۱۵- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۱)، نقدی بر قرائت رسمی از دین، طرح نو، تهران.

۱۶- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، هرمونیک، کتاب و سنت، طرح نو، تهران.

۱۷- منتظری، حسینعلی، (۱۴۲۹ هـ ق)، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم، نشر ارغوان، چاپ اول.

۱۸- منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۳)، رساله استفتائات، تهران، نشر سایه، جلد دوم، چاپ اول.

۱۹- مومنی، محمد، (۱۳۹۳)، حقوق بین الملل کیفری، انتشارات شهر دانش، تهران.

۲۰- میر محمدصادقی، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین الملل، مجموعه مقالات، نشر میزان، تهران.

۲۱- نوبهار، رحیم، خدایار، حسین، (۱۳۹۷)، امکان سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۱۲.

۲۲- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۴)، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی.